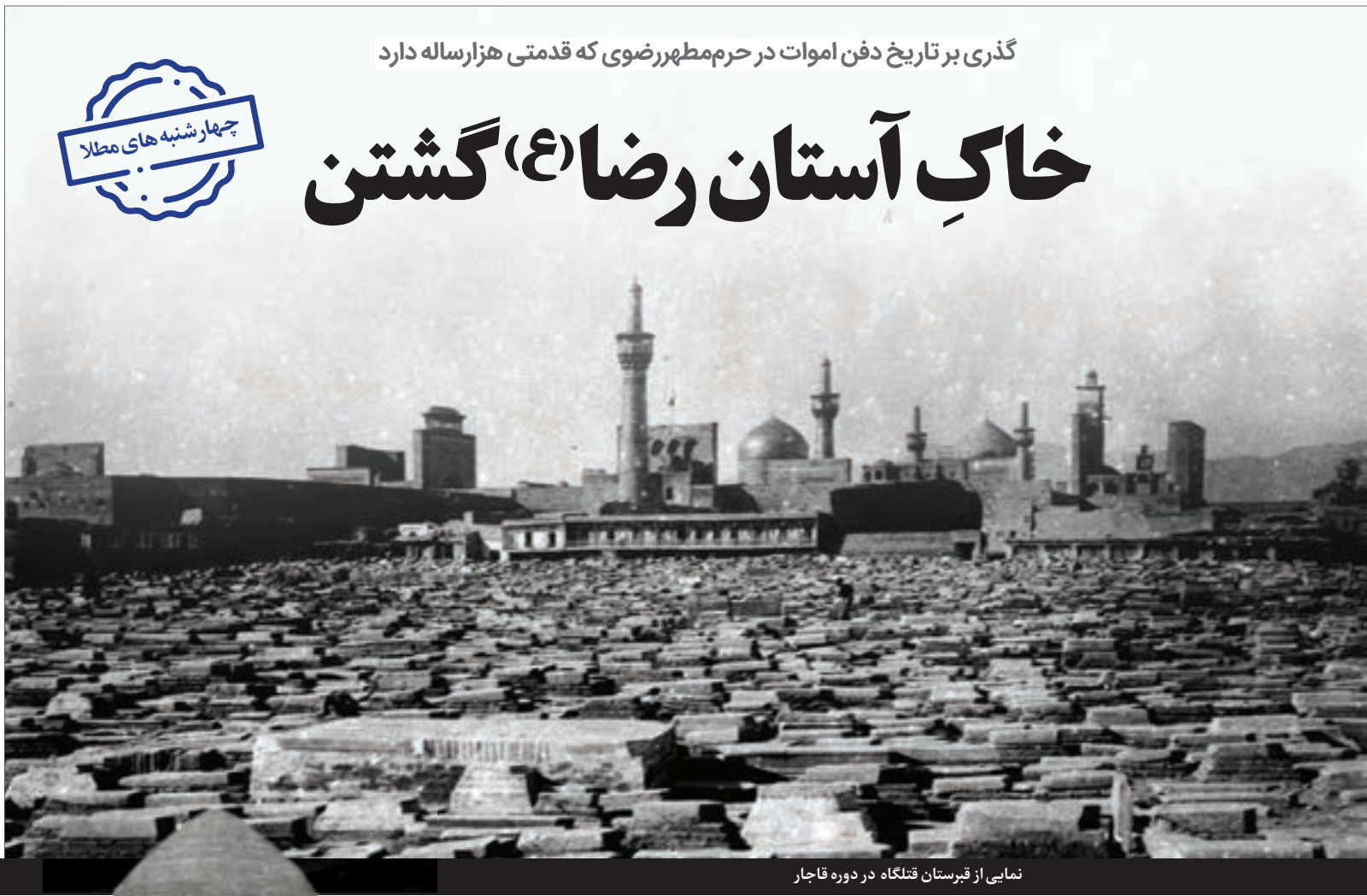




نمایی از قبرستان قتلگاه در دوره قاجار

طوبی اردلان*بعد از شهادت امام‌رضا^(ع) در آخر ماه صفر سال ۲۰۴ قمری و دفن پیکر مطهر آن حضرت در سرداب کاخ حمید بن قحطبه طایبی، این مکان به‌تدریج به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اماکن مذهبی در شرق ایران مورد توجه قرار گرفت. آن چنان که نه‌تنها پیروان مذهب اهل بیت^(ع)، بلکه مسلمانانی از دیگر مذاهب اسلامی هم به شوق زیارت مرقد مطهر فرزند رسول خدا^(ص) بار سفر می‌بستند و راهی مشهد می‌شدند. نمونه‌هایی از این عرض ارادت‌ها را می‌توان در اشعار شاعران بزرگی مانند سنایی غزنوی دید: «دین را حرمی است در خراسان/ دشوار تو را به محشر آسان». بدیهی است که این شهرت معنوی باعث می‌شد جمع زیادی از مؤمنان وصیت کنند پیکرشان، بعد از مرگ، به مشهد منتقل و در جوار بارگاه ثامن‌الحجج^(ع) به خاک سپرده شود؛ بنابراین، توجیه تاریخی این مطلب ابداء دشوار نخواهد بود که تاریخ دفن در حرم‌رضوی را با تاریخ شکل گرفتن روضه‌منوره یکی بدانیم، یعنی چیزی در حدود ۱۲۰۰ سال.*

آخرین برنامه از فصل سوم سلسله‌نشست‌های «قصه‌های حرم» به موضوع تاریخ دفن در حرم‌رضوی اختصاص داشت؛ گزارشی تاریخی که با روایت جواد نوائیان رودسری، تاریخ‌پژوه و حرم‌شناس، سه‌شنبه این هفته هم برگزار شد تا علاقه‌مندان به تاریخ حرم مطهر‌رضوی را گرد هم جمع کند. گزارش پیش رو، بخشی از اطلاعات ارائه‌شده در این نشست است.

- پرونده مستند و هزارساله دفن در حرم

هر چند که موضوع دفن اموات در جوار بارگاه منور رضوی، چنان‌که اشاره کردیم، می‌تواند قدمتی به طول ۱۲۰۰ سال داشته باشد، شواهد تاریخی مربوط به آن، حدود‌هزار سال قدمت دارد. قدیمی‌ترین گزارش در این‌باره را ابوالفضل بیهقی در کتاب تاریخ مشهور خودش (تاریخ بیهقی) و ضمن گزارش مربوط به زندگی و مرگ ابوالحسن عراقی دبیر، دیوان سالار مشهور عهد غزنوی آورده است. بیهقی می‌نویسد: «و روز دوشنبه، ششم شعبان، یوالحسن عراقی دبیر گشته شد [مُرد]! رحمه!... علیه، وصیت بکرد تا تابوتش به مشهد علی موسی‌الرضا-رضوان...- علیه بردند به توس و آنجا دفن کردند که مال این کار را در حیات خود بداده بود... و من در سنه احدی و ثلاثین [سال] ۴۲۱، منظور سال ۴۳۱ قمری است] که به توس رفتم... و به نوغان رفتم و تربت رضا را-رضی...عنه- زیارت کردم، گور عراقی را دیدم در مسجد آنجا که مشهد است در طاقی پنج گز از زمین تا طاق و او را زیارت کردم.»

برابر اسناد تاریخی، ابوالحسن عراقی دبیر در سال ۴۲۹ قمری دارفانی را وداع گفته است؛ بنابراین قدمت خبر دفن در جوار بارگاه ملکوتی امام‌رضا^(ع) را باید همین سال بدانیم. پس از آن، تا حدود نود سال بعد، به گزارش‌های دیگری درباره دفن درگذشتگان در این مکان مقدس بر نمی‌خوریم، ولی قطع به‌یقین چنین سنتی در مشهد رضوی آن دوره وجود داشته است.

در سال ۵۱۰ قمری و بعد از دیگری میان مردم تابران و مشهد که به کشتار تعداد زیادی از اهالی شهرانجامید، پیکر کشته‌شدگان رادر فضایی واقع در شمال حرم‌رضوی به خاک سپردند، اطراف جایی که احتمالا مسجدی به نام امام‌رضا^(ع) در آن ساخته بودند و مشهور بود در نهری که در کنار این مسجد جاری بود، پیکر مطهر امام‌را^(ع) را غسل داده و به خاک سپرده‌اند و این نخستین بار در تاریخ مشهد است که سخن از ایجاد یک قبرستان مستقل در جوار حرم به میان می‌آید؛ با این حال، برخی قدمت این گورستان قدیمی را که بعد‌ها به گورستان «قتلگاه» یا «غسلگاه» مشهور شد، به دوره حیات امام‌رضا^(ع) و وقف آن حضرت بر می‌گردانند که البته این ادعا، فاقد سند تاریخی است و نمی‌توان به آن اعتنا کرد.

گذری بر تاریخ دفن اموات در حرم‌مطهر‌رضوی که قدمتی هزارساله دارد

خاکِ آستانِ رضا(ع)، گشتن



بخشی از قبرستان قتلگاه در دوره قاجاریه

اردوبادی، وزیر مشهور شاه عباس یکم و بانی رواق حاتم‌خانی، هم در رواق خودش مدفون شده‌است. درواقع کسانی که در حرم‌امام‌رضا^(ع) دست به کار عمرانی می‌زدند، این موقعیت را برای خود محفوظ می‌دانستند که در فضای احداث‌شده، صاحب مدفنی باشند و این رویه در دوره‌های بعد، ازجمله دوره قاجار هم ادامه پیدا کرد. در دوره صفویه، شاهد دفن تعدادی از علمای نامدار شیعه در حرم مطهر هشتیم، سیزده عالم جبل عاملی، از جمله شیخ بهایی و شیخ حر عاملی در زمرة این علمای مدفون قرار دارند که به استثنای این دو نفر، بقیه در صحن عتیق به خاک سپرده شده‌اند.

- توسعه تدفین در فضای اماکن متبرکه

به تدریج و در دوره‌های بعد، قبرستان قتلگاه توسعه پیدا کرد و حتی در جبهه جنوبی و شرقی حرم رضوی هم قبرستان‌های مستقل دیگری ساخته شد. این مکان‌های دفن مؤمنان، به غیر از قبرستان‌های قدیمی به وجودآمده در مشهد مانند«میرھوا» یا «میرهما» بود که به‌طور جداگانه و در محلات مختلف شهر مشهد شکل می‌گرفتند.

و بعد از مدتی از بین می‌رفتند. به نظر می‌رسد هم‌زمان با تدفین اموات در گورستان قتلگاه و دیگر قبرستان‌های اطراف حرم، دفن درگذشتگان در داخل اماکن متبرکه هم ادامه داشت. در این زمینه گزارش‌های متعددی داریم که عموماً مربوط به دوره صفویه است؛ بااین حال، گزارشی درباره دفن «خانزاده خانم»، مادر «گوهرشاد خاتون»، در رواق دارالسیاده وجود دارد که می‌تواند خبر از برقراری چنین رسمی در حرم مطهر، طی دوره پیشاصفویه به‌دهد. با آغاز دوره صفویه و تغییر بنیادین ساختارهای سازمانی و عمرانی در حرم‌رضوی، برنامه دفن اموات نیز وارد مرحله‌ای جدید شد. در میان فرمانروایان صفویه، شاه تهماسب یکم، اولین کسی بود که خواست بعد از مرگش او را در حرم مطهر دفن کنند. مکانی در شمال ضریح امام‌رضا^(ع) که بعد‌ها به «صفه‌شاه تهماسبی» مشهور شد، محل دفن این فرمانروای صفوی بود. این روال، به‌ویژه در دوره شاه‌عباس یکم شتاب مضاعفی به خود گرفت. در این دوره، بسیاری از بزرگان و درباریان به تبعیت از شاه، به ساخت‌وساز در فضای اطراف حرم مطهر رو آوردند... وردی‌خان، سپهسالار لشکر ایران، یکی از این افراد بود که رواقش در حرم‌مطهر در زمرة زیباترین بناهای جهان اسلام قرار دارد. ...وردی‌خان را بعد از مرگ، طبق وصیتش، در همین رواق به‌خاطر سپردند. حاتم بیگ



صحن نو/ سال ۱۳۱۸ خورشیدی/ برخی سنگ قبرهای کف صحن در این عکس مشهود هستند، عکس را آتّه ماری شوارتسباخ گرفته است



در باره شاهد تاریخی یک بحث قدیمی

توس یا طوس؟

هادی دقیق| طوس درست است یا توس؟ این سؤال مدت‌هاست آتش محفل‌های زبان‌شناسی و تاریخی را گرم کرده است. از اساس، چنین بحثی آن قدر درازدامن است و گاه آن قدر برایش صغرا و کبرا چیده‌اند که خود موضوع اصلی به حاشیه رفته است. طوس یا توس در اصل نام شهرستانی بوده با روستاهای فراوان که مشهد، نوغان، رادکان و خود تابران (طابران) که بر سر حرف ت/ ط آن بحث و جدل است و... هم بخشی از آن بوده‌اند.

بعدها وقتی رفته‌رفته از در و دیوار بر سر خراسان بلا بارید و طوفانش (همین طوفان/توفان هم از آن واژه‌هاست) را چنگیز مغول آورد، همه چیز دگرگون شد و تقریباً از شهرستان بزرگ و پرروستای طوس/توس، تکه بزرگ آن که همان گوشش بود، باقی ماند و نام طوس/توس گرفت. این بخش، در قدیم تابران/ طابران نامیده می‌شده است و اکنون ما آن را به‌عنوان منطقه منفصل شهر مشهد می‌شناسیم که آرامگاه فردوسی هم بخشی از آن است. این از مکان‌یابی طوس/توس تاریخی، اما درباره مبحث زبان‌شناسی املای طوس/توس هم آن قدر همه جا گفته‌اند که حرف خاصی برای گفتن نمی‌ماند. با وجود این، اینجا بخشی از یک جدال املایی را می‌آوریم تا اصل قضیه روشن شود، بعد بی یک داستان تاریخی از طوس/توس می‌رویم.

- از دهخدا به بعد

نخست به لغت‌نامه دهخدا سر می‌زنیم. دهخدا در مدخل طوس آورده است: «ناحیه‌ای در خراسان [...]، پسر نوذر [...] رجوع به توس.» در مدخل توس هم آورده است: «پهلوان مشهور که آن را توس بن نوذر گویند. گویند شهر توس خراسان از ابنیه اوست. خطه توس بناکرده اوست و به نام خود ممسی کرده و طوس معرب اوست و متأخرین قطع نظر از تعریب کرده، به هر دو معنی طوس گویند به جهت دفع اشتباه و ملاحظه اصل فرس نمی‌کنند.»

دهخدا در لغت‌نامه‌اش طوس را عربی‌شده توس می‌داند. این در واقع دعوی اصلی موافقان و مخالفان است. مثلاً پیروز مجتهدزاده، تاریخ‌نگار، در مقدمه‌ای بر کتاب «جغرافیای سیاسی در شاهنامه فردوسی» می‌نویسد: «باتوجه به ایرانی بودن نام شهر تاریخی توس، دلیلی وجود ندارد که نگارش این نام به شیوه نگارش زبانی بیگانه و استفاده از حرف نامأنوس «ط» در فارسی محدود شود.»

ماجرا به این سادگی نیست.

مدتی پس از نشر این کتاب، جویا جهان‌بخش، پژوهشگر و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی، مقاله‌ای منتشر کرد که در آن به مجتهدزاده‌ها خرده گرفته بود. جهان‌بخش می‌نویسد: «اولاً در ایرانی یا ایرانی بودن، میان س و ص و ت و ط و ق و غ و... چه تفاوتی هست؟ این‌ها همه حروف یک الفبای اند، خواه ایرانی؛ خواه نیرانی. ثانیاً، از کجا و چگونه احرار فرموده‌اند که گذشتگان ما که مثلاً طوس را یا ط نوشته‌اند، نه ت، کار بی‌دلیل و سنجیده‌ای کرده‌اند و هیچ توجیهی پس پشت این گرینش نبوده است؟»

داستان این‌دست واژه‌ها بسیار تکرارشونده است و از تهران و طبس و تابران و طبرستان تا طهماسب و تهمورث و طوفان، جنگ است بین «ط» و «ت» و بیشتر آنچه برای یکی رواج یافته، امروز برکابربرد است. جدا از دلایل علمی و زبان‌شناسی بحث، با وجود این، جهان‌بخش در آن مقاله حتی می‌نویسد که می‌داند احمد کسروی هم جایی از توس استفاده کرده و محمّدقی بهار از او انتقاد کرده است و بهار، این تنوع حرف ط/ت را مربوط به لهجه فارسی میانه می‌داند.

این مقدمه طولانی فقط بخشی از ماجراست و چون هدف از نوشتن این یادداشت، معرفی‌کردن یک شاهد تاریخی در این زمینه‌است، به اصل موضوع می‌پردازیم و در بخش تاریخی، جدا از دعوی زبان‌شناسی و های‌وهوی موافقان و مخالفانش، از توس استفاده می‌کنیم.

- تابران، همان توس تاریخی است

پیش‌تر گفتیم این جایی که ما امروز با نام توس می‌شناسیم، شهر تاریخی تابران، یکی از شهرهای توس بوده است. این شهر که قدمتی تقریباً هزارساله دارد، در دوره مغول به‌شدت آسیب دید، اما وقتی نوادگان چنگیز خواستند روی بقایای خرابی‌های اجدادشان زندگی کنند و متوجه شدند پدرانشان همه چیز را نابود کرده‌اند، سعی کردند کمتر خرابی به بار بیاورند و در بی آبادانی هم باشند. این شد که تابران هم کمی جان گرفت، اما هرگز مثل قبل نشد. روی هم‌رفته آنچه در تابران توس مانده، گواه تاریخ و فرهنگی است که خیلی بیشتر از شهرهای تاریخی اطرافش لگد مال شده است. در منطقه توس امروزی، بناهای زیادی مانده‌اند که یا مثل هارونیه نسبتاً سالم‌اند، یا مثل ارگ توس نیمه‌ویران یا مانند تپه نادری (تپه حاج‌تراب) تلی از خاک‌اند.

هرکدام از این بامانده‌ها در کنار سقال‌ها و... بخشی از تاریخ را روشن می‌کنند، اما حکایت سکه‌ها چیز دیگری است. سکه‌ها اصولاً در حوزه تاریخ حکم کتاب و صفحه‌ای را دارند که بررسی نقوش هر دوسوی آن‌ها، اطلاعات تاریخی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و... فراوانی در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد. در توس هم همین بساط پهن است و حضور مغولان را غیر از «تاریخ جهانگشای جویی» از سکه‌ها می‌فهمیم و حتی سبک باز معماری ایلخانی هارونیه را با این سکه‌ها، مطمئن‌تر به دوره مغول منسوب می‌کنیم.

گفتیم که شهر تابران بعد از حمله مغول توس نامیده می‌شد. این اتفاق ظاهراً پیش از حمله مغولان هم افتاده بوده و شواهدی از میانه سده پنجم در این‌باره در دست داریم، اما هجوم مغولان شتاب بیشتری به این تغییر داد. با وجود این، عظاملک جویی، مورخ سده هفتم و مؤلف تاریخ جهانگشا، که همراه ایلخانان مغول بارها تابران را از نزدیک دیده، در سراسر کتابش، از تابران با نام توس یاد کرده است. پس از این‌و نیز تقریباً از سده هشتم دیگر نامی از تابران نیست و همه‌جا اسم توس آمده است.

مغولانی که پس از آن حملات وحشتناک، حاکم خراسان می‌شدند، معمولاً توس را مرکز حکومت قرار می‌دادند، در نتیجه در پی آبادکردنش بودند. در همین دوران است که برای نخستین بار، سکه‌ها در ضراب‌خانه توس ضرب می‌شود. نکته اینجاست که روی این سکه‌ها نام ضراب‌خانه، هم طوس آمده است، هم توس.

- شاهد از زیر خاک رسید

ضراب‌خانه‌ها را می‌شود به‌عنوان شاهی‌ای از شکوفایی اقتصادی و رواج دادوستد دانست، اما همین سکه‌ها کلی اطلاعات فرهنگی دیگر در خودشان دارند. محمود بختیاری سال ۱۳۷۶ طی یک فصل گمانه‌زنی برای تعیین حریم مسکونی توس، به سکه‌هایی دست یافت و اطلاعات آن‌ها را در چند مقاله منتشر کرد که ما هم اینجا از آن مقاله‌ها استفاده کرده‌ایم.

بیشتر این سکه‌ها اطراف بنای هارونیه یافت شده‌اند. به گفته بختیاری، شاخص‌ترین سکه‌های کشف‌شده مجموعه‌ای تقریباً چهل تایی مربوط به دوره آباقاخان و ارغون‌خان بوده است.

این مجموعه داخل یک کیسه کوچک و از بالاترین لایه باستانی روی یک محوطه آجر فرش شده در مقابل ایوان ورودی هارونیه کشف شده است. این سکه‌ها متعلق به پدر و پسری از تبار ایلخانان مغول به نام آباقاخان (دوره حکومت: ۶۶۳ تا ۶۸۰) و ارغون‌خان (۶۸۳ تا ۶۹۰) هستند.

آباقاخان، دومین ایلخان مغول حاکم بر ایران و فرزند بزرگ هلاکو خان سرسلسله ایلخانیان بود.

جنس سکه‌هایی که در هارونیه یافت شده، نقره است و در اندازه‌های متنوع ساخته شده‌اند و پشت و روی آن‌ها کتیبه‌هایی به خط مغولی (ایغوری) و کوفی و نقوش گیاهی، هندسی، حیوانی و نمادین، با سال و محل ضرب نقر شده است. نکته جالب توجهی هم که روی آن‌ها به چشم می‌خورد، دو املای طوس/توس است. سکه‌های ضرب توس این دوره نخستین سکه‌هایی هستند که تاکنون از ضراب‌خانه‌های این شهر سراغ داریم. این ویژگی‌ها علاوه بر اهمیت بخشیدن به توس هم پای شهرهای تاریخی نیشابور و سمرقند و مرو و... داستان املای نام شهر را هم درازتر می‌کنند و نشان می‌دهند برخلاف آنچه خیلی‌ها تصور می‌کنند، نام توس مربوط به بیگانه‌ستیزی‌های دوران معاصر نیست و حتی این‌گونه هم نبوده است که در سراسر تاریخ توس، فقط یک نگارش از آن رواج داشته باشد.